

میرزا رضا کرمانی

به روایت

رویز خطیبی

به کوشش فیروز خطابی



انتشارات معین

سرشناسه	خطیب پرویز ۱۳۰۲ - ۱۳۷۲.
عنوان و نام پدیدآور	میرزا رضا کاظمی به روایت پرویز خطیبی؛ به کوشش فیروزه خطیبی.
مشخصات نشر	تهران: معین، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	۱۱۲ ص.
شابک	۹۸-۹۶۴-۱۶۵-۱۹۴-۹
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا.
موضوع	میرزا رضا کرمانی، ۱۳۱۴ ق. - سرگذشت معاصر ایران - تاریخ - ساجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. ؛ Iran--History--Qajarars, 1779-1925
شناسه افزوده	خطیبی، فیروزه
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۶ خ ۹۴ م / DSR
رده‌بندی دیویی	۹۵۵ / ۰۷۴۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۲۸۴۲۲۲۵

شرح عکس روی جلد:

امنیه ای که زنجیر میرزا رضا کرمانی را در دست دارد، پدر رضا شاه و پدر بزرگ محمد رضا پهلوی است. فرح پهلوی در کتاب «دختر یتیم» می نویسد: این عکس را همه دیده اند. میرزا رضا در حالی که زنجیر شده است، سر زنجیر را یک امنیه ی سیاه چرده بدست دارد. این امنیه پدر رضا شاه است... در تمام دوران سلطنت هفده ساله رضا شاه و در طول سی و هفت سال سلطنت همسر فقیدم هیچ تاریخ نگار و نویسنده ای حق نداشت به این مطلب اشاره کند و هیچ عکسی از پدر رضا شاه به چاپ نرسید... من از قدیم با این روش سانسور مخالف بودم و نمی فهمیدم که چرا نباید مردم بدانند امنیه ای که زنجیر میرزا رضا را در دست دارد پدر رضا شاه است...



انتشارات معین

روبه روی دانشگاه تهران، فخر رازی، فاطمی داریان، پلاک ۳ - تلفن: ۶۶۴۰۵۹۹۲

www.moin-publisher.com

info@moin-publisher.com

برای دریافت تازه‌های کتاب انتشارات، به کانال تلگرام ما بپیوندید.

<https://telegram.me/moinpublisher>

میرزا رضا کرمانی

به روایت پرویز خطیبی

به کوشش: فیروزه خطیبی

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: شهیر

اجرای طرح جلد: محمد رضا نبوی آل آقا

طرح های داخل متن: کیخسرو بهروزی

تمامی حقوق این اثر برای ناشر و خانواده مولف محفوظ است.

تلفن مرکز فروش: ۶۶۴۱۴۳۳۰ - ۶۶۹۶۱۴۹۵

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	سخنی با خواننده
۱۵	اشاره‌ای گذرا
۱۷	میرزا رضا کرمانی از رعیت داده اجرا زن انقلاب مشروطه...
۲۵	فصل اول - اولین بار که او را شناختم
۳۲	فصل دوم - مردی با نگاه نافذ و بیان گرم
۳۸	فصل سوم - مادر بزرگ از همسرش چه می‌گفت؟
۴۶	فصل چهارم - خاطرات دردناک تقی فرزند میرزا رضا
۵۰	فصل پنجم - آخرین روز ملاقات تقی با پدر
۵۵	فصل ششم - ماه‌های آخر میرزا چگونه گذشت؟
۵۸	فصل هفتم - آخرین روز در دربار ناصرالدین شاه
۶۲	فصل هشتم - قتل ناصرالدین شاه
۶۶	فصل نهم - بر میرزا چه گذشت؟
۷۲	فصل دهم - میرزا رضا بر سر چوبه دار

میرزا رضا کرمانی به روایت دیگران ۷۹

۱ - سرگذشت جوانی ۸۱

۲ - شرح احوالات میرزا رضا به روایت تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه ۹۲

۳ - ماجرای قتل شاه به روایت احیاء الملک شیخ پزشکی مخصوص ۹۹

۴ - احوالات میرزا محمدرضا به روایت خود او (برگرفته از صورت

تقریرات) ۱۰۲

سخنی با خواننده

سه دهه پس از درگذشت پدرم، پرویز خطیبی در تابستان ۱۹۹۳ میلادی در شهر لس‌آنجلس، در میان انبوه کاغذها و یادداشتهای او به جزوه کوچکی برخوردم که بهر ملاحظه در ماههای آخر حیات او نوشته شده باشد. چون او در آن دوران به دلیل بیماری قلبی به جای خودنویس پارکر قدیمی‌اش از یک ماشین تحریر برقی برای نوشتن استفاده می‌کرد.

عنوان این جزوه ماشین‌شده یا به بیان کتابی که در دست شماست، «میرزا رضا کرمانی، مردی از تبار منصور حلاج» است. عنوانی که من بعدها تصمیم به تغییر آن گرفتم. هرچند بدون شک شباهت‌هایی میان دو شخصیت وجود دارد. از جمله طبع شعر و علاقه‌ای که هر دوی آن‌ها به عرفان داشته‌اند. اما به گمان من نام «منصور حلاج» در عنوان کتاب من نیست. منجر به برخی پیش‌داوری‌ها شده و ما را از مقصود اصلی نویسنده که بررسی جزئیات روایت ساده‌ای از شنیده‌های او درباره‌ی پدر بزرگ خود از زبان مادر و دانش همسر میرزا رضا کرمانی نیست، دور سازد.

در کنار جزوه پدر، پاکت بزرگی با تمبر پستی به تاریخ ۹ جولای ۱۹۰۰ محتوی طراحی‌هایی از چهره میرزا رضا کرمانی کار کیخسرو بهروزی (روزنامه‌نگار، نویسنده، منتقد هنری و برنامه‌ساز رادیویی) که دوستی قدیمی‌ای با پدرم داشت، قرار گرفته بود. این پاکت سه هفته پیش از درگذشت پدرم به آدرس آپارتمان محل زندگی او در لس‌آنجلس ارسال شده بود.

همچنین در صفحه‌ی اول جزوه اصلی، پدرم از سه مرجع مختلف که هر کدام به نحوی از او (پرویز خطیبی) به عنوان نوه دختری «میرزا رضا کرمانی» نام برده‌اند، عیناً نقل قول‌هایی آورده است. این سه مرجع به ترتیب: کتاب «پنجمبر دزدان» تألیف باستانی پاریزی (صفحه ۳۸، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۸ هجری شمسی)، روزنامه توفیق (شماره ۳۰ سال ۱۳۲۵ هجری شمسی) و کتاب طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب، مرتضی فرجیان، محمدباقر نجف‌زاده بارفروش (جلد اول، صفحه ۵۲، چاپ اول، ۱۳۷۰ هجری شمسی) بود.

این اسناد به شواهد من را واداشت که به دنبال نوشتارهای مشابهی درباردی، این شخصیت شاخص تاریخ ایران در مراجع و منابع موجود بروم و با استناد به آن در بخش پایانی کتاب به نام «میرزا رضا کرمانی به روایت دیگران» مدارک مستند تاریخی را هم به قلم ساده و قصه‌مانند پرویز خطیبی اضافه کنم. این سه اثر که از آثار کتاب «میرزا رضا کرمانی به روایت پرویز خطیبی» تا به امروز به تأخیر افتاد، هر بار که تصور می‌کردم کار جمع‌آوری این اسناد به پایان رسیده، پژوهشی، مقاله یا نوشتاری نو یافته، پیام و نامه‌ای از طرف افراد مختلف و خویشاوندان، دست‌نویس، عکس، مصاحبه یا نقل‌قولی مرا به مسیر دیگری سوق می‌داد و به همین صورت، به پایان رساندن کار این کتاب را دشوارتر می‌نمود.

به این ترتیب مدت زمانی طولانی به گردآوری روایت‌های دیگران از «میرزا رضا کرمانی» گذشت که هریک به صورتی به تصویر کشید که از او داشتم اضافه و یا از آن کم می‌کرد. اما در نهایت با در نظر گرفتن این حقیقت که روایت‌های دیگران از میرزا رضا در حال حاضر چه از طریق کتب موجود در کتابخانه‌های معتبر ایران و جهان و چه در تارنماهای مختلف رایانه‌ای در دسترس خوانندگان کنجکاو و علاقمند قرار دارد، تصمیم گرفتم به جز چند

مورد خاص، ضمن اشاره‌هایی به برخی از این مراجع، به طرح اولیه کتاب که همان چاپ جزوه اصلی روایت پرویز خطیبی از پدربزرگ خود بود، باز گردم. در همین رابطه «احوالات میرزا محمدرضا به روایت خود او» برگرفته از «صورت تقریرات میرزا رضا کرمانی» از کتاب تاریخ بیداری ایرانیان (تألیف ناظم الاسلام کرمانی) گنجانده شده که خود می‌تواند روشنگر مسائل مهم زمانه او و ویژه در رابطه با انگیزه او برای قتل ناصرالدین شاه باشد. کتاب «کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی»، پژوهشی ژرف و ارزنده به قلم هما ناطق (انتشارات افق، چاپ این، ۱۳۶۳ هجری شمسی) و جزوه‌ای به قلم ادوارد گرنویل براون از رنشنی بریتانیایی درباره قتل ناصرالدین شاه (موجود در کتابخانه دانشگاه کمبریج، دانه اینترنتی به زبان انگلیسی) هم موارد مهمی را درباره این واقعه و هم جنبه‌های شخصیت میرزا رضا کرمانی روشن می‌سازد. بنابراین قطعه «سرگذشت جوان»، در بخش «میرزا رضا کرمانی به روایت دیگران» برگرفته از کتاب خانم ناطق است. در همین بخش، بخشی از کتاب «خاطرات تاج السلطنه» (یکی از دختران ناصرالدین شاه) که از نظر من - به عنوان انسانی در جست‌وجوی حقیقت - ارزش تاریخ‌سنجی زیادی نیز دارد و اطلاعات مهمی از جمله درباره سال‌های آخر، حکومت ناصرالدین شاه و قتل او در آن گنجانده شده را نیز در این کتاب آورده‌ام. هم‌چنین «اجرای قتل شاه» به روایت احیاءالملک شیخ پزشک مخصوص» هم در بخش روایت دیگران، روشنگر بخشی از وقایع که در روز قتل ناصرالدین شاه در جریان آن داشت می‌باشد.

به این صورت، مطالعه منابع و مطالب گوناگون درباره «میرزا رضا کرمانی» در به‌ثمر رساندن کتابی که در دست شماست، نقش عمده و اساسی داشته است. خلاصه این‌که با گذشت سال‌ها، انتشار چنین کتابی در کنار کتاب‌ها و نوشته‌های تاریخی دیگر، حدس و گمانه‌زنی‌ها و بازنویسی‌های فرصت‌طلبانه

از خلق و خو و انگیزه‌های میرزا رضا کرمانی نه تنها لازم بلکه ضروری به نظر می‌رسید.

این مطالعات همچنین موجب شد تا در سال ۱۹۹۷ میلادی، نمایش‌نامه‌ای به نام «شاهشکار» - داستان خیالی رویارویی یک زن پژوهشگر و نویسنده با میرزا رضا کرمانی - را به رشته تحریر درآوردم. این نمایش ادامه دادن کندوکاو برای درک بیش‌تر با امید ابهام‌زدایی از این «ترور» تاریخی است. تروری که در عین حال هم‌زمان است با عصر آرمان‌گرایی‌ها و جنبش برای آزادی‌خواهانه‌ی زمانه‌ی میرزا رضا کرمانی. برای من اما، پاسخ به این سؤال نه: «آیا میرزا رضای ستم‌کشیده کرمانی، از جان خود گذشت، تیری انداخت که سزایش به گوش مستبدین تمام عالم برسد و این کار را او به امید تهدید ستم‌کاران کرد؟»

در همین راستا، مقدمه‌ی و فسطوح «مازیار بهروز» استاد تاریخ دانشگاه ایالتی سن‌فرانسیسکو - این کتاب، نیز موارد مهمی در رابطه با غیرسیاسی و غیرمذهبی بودن انگیزه‌های میرزا رضا کرمانی در واقعه‌ی ترور ناصرالدین شاه دارد که رد و قبول آن برعهده خواننده است.

یکی دیگر از دلایل تأخیر در چاپ این کتاب، مخالفت برخی از خویشاوندان بود که هرچند معتقدند: «میرزا رضا به خاطر حق و به ناحق کشته شد»، اما انتشار این کتاب نه تنها بازنگاری وقایع گرامس می‌شود و بازگشت به دورانی از تجربیات دردناک بازماندگان «میرزا رضا» بنده یاد نداشت تازه‌ای در رابطه با عمل قبیح و ناپسند قتل نفسی می‌دانند که از دیدگاه آن‌ها، همچون لکه ننگی بر دامان خاندان ما باقی مانده است.

مادربزرگ ما، شادروان «معصومه خانم اويس قرن» (درگذشته ۱۳۲۷ هجری شمسی)، تنها دختر میرزا رضا کرمانی، هنگام ترور ناصرالدین شاه نوزاد شیرخوارهای بود و تنها پسر بازمانده از میرزا رضا کرمانی، «تقی» در سن

هفت (یا به روایتی ۹) سالگی در دادگاه محاکمه پدرش مورد بازخواست قرار می‌گیرد. خود من در کودکی بارها «دایی تقی» که هشتاد سال را در گردهم‌آیی‌های خانوادگی دیده بودم، او مردی بود آرام و دوست‌داشتنی با ریش سفید و سری طلّاس و چشمانی سیاه و غمگین. او در جوانی و در اوایل دوران مشروطیت با نام «میرزا تقی شاهشکار آزادی» به کار در کتابخانه مجلس شورای ملی اشتغال داشت. بعدها و با آغاز دوران سلطنت رضاشاه پهلوی، او اجباراً نام خانوادگی خود را به «اویس قرن» (نام اجدادی‌اش) تغییر داد. میرزا تقی در حدود سال ۱۲۸۲ هجری شمسی در تهران درگذشت. از او که با متانت در گوشه اتاق می‌نشست، قلیان می‌کشید جز رفتاری آرام و نگاهی مهربان خاطره‌ی دیگری بر یاد دارم.

زمانی که برای اولین بار تصمیم به انتشار این کتاب گرفتم، از شش خواهر پدرم تنها سه تن از آن‌ها در قید حیات بودند. طی تماس‌هایی از هر کدام از آن‌ها تقاضا کردم تا شنیده‌های خود را با «میرزا رضا» را در اختیارم بگذارند. در پاسخ دو نامه، یکی از تهران و دیگری از واشنگتن دی‌سی دریافت داشتم که محتوای آن‌ها هیچ‌گونه اطلاعات تازه‌ای به همراه نداشت. به جز آن‌که پرداختن به این موضوع یادآور بخشی از دوران کودکی آن‌ها بوده که به‌خاطر بدرفتاری‌های دیگران در مدرسه و بازار نزار بزرگسالان در اماکن عمومی مثل حمام و نانوائی نسبت به خود، همواره حسرت می‌بردند تا این وابستگی را پنهان و حتی انکار کنند.

با این همه، شاید روایت ساده، بی‌طرفانه و صادقانه پرویز خطیبی از میرزا رضا کرمانی که هم‌اکنون در مقابل شماس، بهترین وسیله برای به‌دست آوردن چهره‌ای واقعی و ملموس از این شخصیت تاریخی باشد.

برای خود من هم، تنها از طریق مطالعات چند سال گذشته بود که «میرزا رضا کرمانی» از آن چهره‌ی یک‌بعدی و باسماه‌ای عکس‌های تاریخی که او را

در غل و زنجیر و یا بر چوبه دار نشان می‌داد، بیرون آمد و به شکل فردی آزادی‌خواه و جویای حق و حقیقت درآمد. انسانی سرورستیز که به این اعتقاد رسیده بود که استبداد و ستمگری باید ریشه کن شود و در راه این خواست‌های آرمان‌گرایانه، خود سرنوشت‌ساز شد.

در پایان لازم می‌دانم به این موضوع اشاره کنم که این کتاب به هیچ وجه به منظور اعاده حیثیت یا کسب آبرو برای «میرزا رضا کرمانی» نوشته یا چاپ شده است. به‌ویژه آن‌که در سال‌های اخیر به دلایلی در داخل ایران، کوشش شده تا از طریق چاپ تمبر پستی و ایجاد تغییراتی نادرست در زندگی‌نامه «میرزا رضا کرمانی»، او را به عنوان یکی از پیشگامان نهضت‌های دینی و مذهبی معرفی کرد و به این صورت جنبش خودجوش و آزادی‌خواهانه و نیز عدالت‌خواهرانه او به صورتی وابسته به جریان‌های دیگر وانمود کنند. در حالی که میرزا رضا کرمانی در فاعلیات خود به روشنی گفته است: «من شاه را کشتم تا هراس از مردم بگرم و آن‌ها به من خیزند. امروز هر کسی برخیزد و این بساط را برچیند، صاحب‌الزمان من است...»

میرزا رضا خطیبی - تابستان ۲۰۱۶